

برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

www.parvizshahbazi.com

تماشا فرمایید



پیغام عشق

قسمت هزار و صد و هشتادم





خانم سارا از شیراز



به نام سرچشمه آفرینش

خلاصه شرح غزل ۱۹۴۸ دیوان شمس
موضوع برنامه ۶۱۱ گنج حضور

بخش اول :

جناب مولانا در این غزل بسیار زیبا، استادانه تعدادی از معانی قرآنی را با ذوقی بی نظیر و هنرمندانه با این غزل ترکیب کرده که در برنامه ۶۱۱ گنج حضور، بسیار جامع و زیبا تفسیر و رمزگشایی شد.

بانگ آید هر زمانی زین رواقِ آبگون
آیتِ انا بنیناها و انا موسعون

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

می فرماید: هر لحظه از آسمان درون من بانگی می آید (این بانگ از جنس صدا نیست بلکه رسیدن به برکات زندگیست که کائنات را اداره می کند.)

جناب مولانا در این بیت آیه ۴۷ سوره ذاریات را می آورد و می فرماید: ما آسمان را قدرتمندانه بنا کردیم و ما وسعت دهنده و گسترنده و گشاینده هستیم.

قرآن کریم، سوره الذاریات، آیه ۴۷
و آسمان را قدرتمندانه بنا کردیم و ما وسعت دهنده (یعنی گشاینده دلها هستیم).

که شنود این بانگ را بی گوش ظاهر دم به دم؟
تایبون العابدون الحامدون السایحون

- مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

این بانگ آسمانی، که زندگی لحظه به لحظه می‌خواهد پیغامش را برساند با گوش ظاهر نمی‌توان شنید. می‌گوید: چه کسی این بانگ را لحظه به لحظه بدون گوش ظاهر می‌شنود؟

توبه‌کنندگان، ستایش‌کنندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران

قرآن کریم - سوره توبه - آیه ۱۱۲

آن مومنان، همان توبه‌کنندگان، بازگشت‌هشیاران به سمت زندگی

- پرستندگان
- ستایش‌کنندگان زندگی
- سپاس‌گزاران
- سپاس‌گزار زنده شدن به زندگی
- روزه‌داران
- پرهیزکنندگان از هرگونه هویت‌طلبی از جهان بیرون

- رکوع کنندگان
- سر تعظیم فرود آوردندگان در برابر زندگی
- سجده کنندگان
- منتهای خاکی بودن و صفر کردن عقل من ذهنی
- وادارندگان به کارهای پسندیده
- کارهایی که با مرکز عدم و از طریق زندگی و با فکر و عمل او انجام می‌دهیم.
- بازدارندگان از کارهای ناپسند
- پرهیز از اعمالی که من ذهنی انجام می‌دهد.
- پاسداران مقررات خداوند
- مقررات خدا همان قوانین زندگی است که این لحظه با تسلیم و فضاگشایی از طریق شما بیان می‌شود.
- به مومنان بشارت ده
- به انسان‌ها بشارت ده و بگو در خود شناسایی کنید و ببینید با چه چیزهایی همانیده هستید، لا کنید و آگاهانه برگردید.

نردبان حاصل کنید از ذی المعارج برروید
تَعْرِجُ الرُّوحُ إِلَيْهِ وَالْمَلَائِكُ أَجْمَعُونَ

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

می‌فرماید: از ذی معارج نردبان درست کنید یعنی ما با من ذهنی نمی‌توانیم نردبان بسازیم، من ذهنی مدام در حال فروپاشی‌ست تا هویتمان از جهان کنده شود.

بنابراین برای عروج به ماوراء باید از نردبان زندگی بالا رویم.

فرشتگان، انسان‌ها و هر نوع هشیاری که در کائنات هست همه با هم در حال عروج کردن به سوی او هستند.

قرآن کریم - سوره معارج - آیه ۱ تا ۷

آیه ۱ - درخواست کننده‌ای، درخواست عذابی کرد که واقع شدنی است.

باشنده‌ای دردمند که خود ما هستیم در جهان درد خواسته، بنابراین زندگی به او درد داده، در واقع این خود ما هستیم که درد خواسته‌ایم، با دردها همانیده و از تعادل خارج شده‌ایم، زندگی برای اینکه جلو درد او را بگیرد نردبانی ساخته و صاحب نردبان هم خودش هست.

آیه ۲ - که اختصاص به کافران دارد و آن را باز دارنده‌ای نیست.

اختصاص به کسانی دارد که پوشاننده این لحظه ابدی هستند و خود را به جسم کاهش داده‌اند. و کسی نمیتواند جلو آن را بگیرد جز نیروی زندگی و آب حیات.

آیه ۳ - و از جانب خداوند صاحب درجات و مراتب است.

این درجات و مراتب همان نردبان است که پله پله ما را بالا می برد، می گوید: این لحظه با من موازی شو، مرکزت را عدم کن تا فکر و عمل من در تو جاری و آسمان درونت باز شود.

آیه ۴ - فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند.

منظور همین لحظه ابدیست، هرگاه در این لحظه حاضر و آسمان دلمان باز شود، به سوی او عروج می کنیم، لحظه ای که من ما صفر شود و در این لحظه مستقر، به بی نهایت او زنده می شویم.

آیات ۵ و ۶ و ۷ - پس صبر کن، صبری نیکو. زیرا آنان، آن روز را دور می بینند و ما نزدیکش می بینیم.

صبر کن، صبری توأم با عشق، شکر، خوشنودی و رضایتمندی و لحظه زنده شدن به زندگی نزدیک است.

کی تراشد نردبان چرخ، نجار خیال؟
ساخت معراجش ید کل الینا راجعون

– مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

نچار ذهن نمی تواند، نردبان آسمان را که زندگی ساخته بتراشد.
عروج شما را خود زندگی، بعد از شناسایی چسبندگی ها، به وجود می آورد.

قانون ارجعی می گوید:
همه به سوی او رجعت کنید.

قرآن کریم – سوره انبیاء آیه ۹۳
و کارشان دین شان را میان خود پاره پاره کردند [ولی سرانجام] همه به سوی ما باز می گردند.

ما در ذهن عقلمان جزوی ست، کل نگر نیستیم، در ذهن دین مان را که هشیاری حضور و زنده شدن به بی نهایت و ابدیت اوست را تکه تکه کرده و جزء نگر شده ایم.

تا تراشیده نگردی تو، به تیشه صبر و شکر
لا یلقاها فرو می خوان و الا الصابرون

– مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

تا به وسیله تیشه صبر و شکر تراشیده نشوی، یعنی شکر و صبر عمیق و نیکو نکنید، در نمی یابید و نمی فهمید، مگر صبر کنندگان.

این آیه را بخوان که می گوید: فقط صابران می فهمند که عروج و زنده شدن به بی نهایت خدا یعنی چه.

قرآن کریم - سوره قصص آیه ۸۰

کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند، گفتند: وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده، پاداش خدا بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند.
 آن‌هایی که به زندگی زنده شده بودند، به کسانی که از نفس سرکش خود یعنی من ذهنی پیروی و در مقابل زندگی مقاومت می‌کنند، گفتند: آیا صبر و شکر و رضایت که زندگی با آن اضافات ما را می‌تراشد و پله پله از نردبان زندگی بالا می‌رویم، بهتر نیست؟ فقط صابرين آن عشق و زیبایی و خردی که از طرف زندگی می‌آید، را درمی‌یابند.

بنگر این تیشه به دست کیست، خوش تسلیم شو
 چون گره مستیز با تیشه که نحنُ الغالبون

- مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

می‌گوید: خوب نگاه کن بین این تیشه و تبر دست کیست.

این تیشه و تبر دست زندگیست و می‌خواهد اضافات یعنی چسبندگیها و همانیدگیهای ترا بگند و اصلاح کند.

بنابراین خوش تسلیم شو، یعنی اتفاقات این لحظه را با خشنودی و شکر و رضا، بی قید و شرط، بدون قضاوت، پذیرا باش تا عقل و خرد زندگی بر تو جاری شود.

و با تیشه ای که در دست خداست مانند گره‌ستیزه نکنید که ما پیروزیم.

قرآن کریم، سوره شعراء، آیه ۴۴
 پس ریسمان و چوبدستی‌هایشان را انداختند و گفتند:
 به عزت فرعون که ما پیروزیم.

جناب مولانا در این بیت با مثالی که از این آیه می‌زند، می‌خواهد بگوید شما مانند جادوگران فرعون با اتکا به من ذهنی نگویید که من پیروزم چرا که هرگز بدون کمک خرد و توجه زندگی که فقط با تسلیم و فضاگشایی و صبر است، نمی‌توانید، پیروز باشید.

پایه ای چند آر برآیی، باشی أصحاب الیمین
ور رسی بر بام خود، السابِقون السابِقون

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

می‌گوید: چند پله از نردبان زندگی بالا بیایی از اصحاب یمین هستی یعنی کسانی که روی خودشان کار کرده‌اند و به درجاتی از حضور رسیده‌اند.

و اگر آنقدر عمق پیدا کنی، بالا بروی و به بام خودت بررسی، یعنی به جایی که آنقدر ارتعاشت بالا رود که دیگر نیروی جاذبه جهان نتواند ترا بکشد، آنوقت از پیشی گیرندگان (مقربان) هستی، به آن سابقه اول یعنی به آن فطرت ازلی زنده می شوی.

قرآن کریم، سوره واقعه
آیه ۱ - آن واقعه چون وقوع یابد.

منظور از واقعه، قیامت است، یعنی بالا رفتن از نردبان زندگی، به بام خود رسیدن و زنده شدن به بی نهایت زندگی.

آیه ۲ - در وقوع آن هیچ دروغی نیست.

این واقعه حتما اتفاق می افتد و قیامت می شود، قیامت یعنی بلند شدن و روی پای زندگی ایستادن، هشیاری روی هشیاری منطبق شدن و این واقعه دروغ نیست و رخ می دهد.

آیه ۳ - آن واقعه گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا میبرد.
پست کننده و بالا برنده است.

آگاهانه تصویر ذهنی ات را پست، یعنی کوچک و ذوب می کند و تو را از نردبان زندگی بالا می برد.

گر ز صوفی خانه گردونی، ای صوفی برآ
وَأَنْدِرَا أَنْدِرَا صَفِ اِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸
-صوفی خانه: در این بیت یعنی در ذهن بودن

خطاب مولانا به انسان هایی است که من ذهنی معنوی و ادعای معنویت دارند.

می‌گوید: ای انسانی که تصویر ذهنی معنوی داری، اگر هنوز در صوفی خانه ذهن خود هستی و گردون (آسمان) تو همین ذهن است، بالا بیا و در صف خدمت‌گزاران خدا بیا که صف بسته‌اند و تسلیم فرمان زندگی هستند و تنها از طریق او حرف می‌زنند.

قرآن، سوره صافات، آیه ۱۶۵

و درحقیقت ماییم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته‌ایم.

مولانا در این بیت با اقتباس از این آیه می‌فرماید: ما هم باید مانند اصحاب یمین و آن دسته از انسان‌هایی که روی فطرت و ذات خود هشیارانه منطبق و به حضور زنده شده‌اند در صف خدمت‌گزاران زندگی باشیم.

وَرِ فَقِيرِي، كُوسِ تَمَّ الْفَقْرُ، فَهوَ اللَّهُ بِزَنِ
وَرِ فَقِيهِی، پَاكِ بَاشِ از انْهَمْ لَا يَفْقَهُونَ

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸
-فقر: در این بیت یعنی گدای این جهان و هویت خواستن از چیزهای فانی.

اگر فقیری، در این صورت طبل تَمَّ الْفَقْرُ را بزن. فقر یعنی گدایی و نیازمندی به جهان مادی تمام شود، گدایی که تمام شود، فهو الله یعنی خداست.

اگر فقیهی (دانشمندی)، به بیماری می دانم مبتلا هستی، یعنی با عقل ناقص من ذهنی ات حرف می زنی، خودت را از گرد و غبار می دانم، پاک کن و بگو نمی دانم تا عقل و خرد زندگی بر تو جاری شود. زیرا آنان که ادعای می دانم دارند در حقیقت نمی دانند، نمی فهمند و درک نمی کنند.

قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۶۵
ای پیامبر، مومنان را به جهاد برانگیر.

اگر از شما یک صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می گردند، زیرا آنها قومی اند که نمی فهمند.
منظور کار کردن روی خود و جهاد اکبر است.

گر چو نونی در رکوع و چون قلم اندر سجود
پس تو چون نون و قلم پیوند با مایسُطرون

– مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

مولانا در این بیت نون و قلم را مثال می زند.
نون: در حالت رکوع است یعنی من ذهنی خم شده.
قلم: در حالت سجده
مایسُطرون: میل به خم شدن و تسلیم و سجده

مانند نون و قلم با مایسَطْرُون در پیوند هستی، یعنی با آنچه قلم صُنْعِ خدا می نویسد تو دائماً میل به خم شدن تسلیم و سجده در مقابل زندگی داری.

قرآن کریم، سوره قلم، آیه ۱
نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسد.
این آیه و این بیت می گوید: قلم صُنْعِ آفریدگار هر لحظه به وسیله انسان می نویسد، حرف می زند و فکرهای نوبه نو می آورد.

چشمِ شوخِ سَوَفَ یُبَصِرُ باش پیش از یُبَصِرُونَ
چو مداهنِ نَرَمِ ساری چیست؟ پیشِ یَدِهِنُونَ

—مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

قبل از انسان‌های من ذهنی که با عینک همانیدگی می بینند و روی ما اثر می گذارند، تو بین، بین که به چه منظوری به این جهان آمده ای؟ قبل از آنکه دید من‌های دیگران بر تو اثر بگذارند.

چرا مانند مُداهن یعنی چرب زبانها، نرم ساری می کنی؟
می گوید با دید مردم من ذهنی که دیدشان غلط است، همراه و قرین نشو، آنها در خواب ذهن و در فکرهایشان
گم و گمراه شده اند.

قرآن کریم - سوره قلم آیه ۹
دوست دارند که سازش یعنی نرمی کنی تا نرمی نمایند.

به حضرت رسول می گوید:

تو اگر نرمی نکنی، آنها نرمی نمی کنند، یعنی حقیقتا پیرو و در راه شما نیستند.
می خواهد بگوید اگر شما راه را پیدا کرده اید، نباید دنباله رو آنها و دیدت را در دید آنها گم کنی.

چون درخت سدره بیخ آور، شو از لا ریب فیه
تا نلرزد شاخ و برگت از دم ریب المنون

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

شما باید مانند درخت سدره که ریشه و عمقش بی نهایت است و بهشتی ست، شما هم عمق و ریشه بی نهایت بیاورید و از لا ریب فیه شوید. وقتی عمق و ریشه بی نهایت پیدا کنی و به زندگی زنده شوی دیگر شک از بین می رود و شاخ و برگت از حوادث ناگوار نمی لرزد.

قرآن -سوره بقره آیه ۲
این است کتابی که در حقانیت آن هیچ شک و تردیدی نیست و مایه هدایت تقوا پیشگان است.

بَنگَرِ آن باغِ سیه گشته ز طاف طایف^۶
مَکَرِ ایشان، باغِ ایشان سوخته هم نایمون

– مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

نگاه کن بین این باغِ سیه گشته را، یعنی باغِ من‌های ذهنیِ دردمند و دردزای ما.

منظور انسان‌های من‌داری هست که نیروی زندگیِ این لحظه را به هدر می‌دهند و به جای موازی شدن با زندگی و وارد کردن آب حیات، عقل و خرد زندگی به تمام ابعاد وجودیشان، در حال ستیزه و مقاومت با این لحظه هستند.

خطاب به ما می‌گوید: وقتی که در خواب بودیم، فکرهای من‌دار، باغِ ما را سوزانده.

قرآن کریم، سوره قلم، آیه ۱۹
پس در حالی که آنان خفته بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن باغ به گردش درآمد.

وقتی در خواب ذهن بودیم، راهمان را گم کرده و از من ذهنی پیروی می کردیم، بلایی از جانب پروردگار در باغ
ما گشت و آن را سوزاند.

با تشکر و سپاس

سارا از شیراز



آقای فرشاد از خوزستان



با عرض سلام

«با مرکز همانیده نمی توان قدردان بود»

اگر توجه کرده باشیم، مثلاً اعضای خانواده مثل پدر و مادر و یا همسر، خیلی به ما لطف و کمک می کنند، ولی به احتمال زیاد ما قدر نداسته ایم و اصلاً حتی این خوبی ها و کمک های آن ها را نمی بینیم و در فکر جبران و قدردانی نیستیم و حتی شاید طلبکار و متوقع هم باشیم.

حالا اگر یک آدمی که ما او را نمی شناسیم و یا مثلاً یک دوست، یک کاری برای ما انجام داد و به ما کمک کرد، سریع چشممان باز می شود و تشکر می کنیم و می خواهیم جبران کنیم و از آن به بعد هم احترام آن شخص را داریم.

حالا شاید خانواده ما صدها برابر بیشتر به ما لطف و کمک کنند، ولی چرا این خوبی‌ها را نمی‌بینیم و قدردان نیستیم؟ چرا نسبت به کسانی که بیشترین لطف و کمک را به ما می‌کنند، بی‌تفاوت و حتی دل‌سرد و متنفر هستیم؟

علتش باز هم همان بیماری و مرض درونمان است، علتش همانیدگی و همانیده بودن است. آدم با هر چیزی و یا هر کسی همانیده بشود، قطعاً قدرش را نمی‌تواند بداند و اصلاً کور می‌شود و خوبی‌ها و لطف‌هایش را نمی‌بیند و فقط توقع و حریص و طلبکار می‌شود. مثال‌های زیادی می‌توانیم بزنیم.

مثلاً ما همه‌مان می‌دانیم که برنامه گنج حضور، زندگی ما را به‌طور کلی عوض کرده و هیچ بحثی نیست. آدم وقتی برنامه گنج حضور را می‌بیند حالش خوب می‌شود و وقتی واقعاً حالش خوب شد چشمش باز می‌شود و می‌گوید من می‌خواهم جبران کنم. شروع به کار کردن می‌کند، ولی در وسط راه ممکن است متوقع بشود و مثلاً از آقای شهبازی و یا برنامه گنج حضور توقعاتی داشته باشد و درواقع همانیده می‌شود.

حالا اگر به آن چیزی که ذهنش می‌خواست نرسد، ممکن است ناراحت شود و برنامه گنج حضور را بگذارد کنار، چرا؟ چون همانیده شده است و همانیدگی چشم دل آدم را کور می‌کند و آدم نمی‌تواند ببیند. بنابراین همه خوبی‌ها را فیلتر می‌کند و فقط توقعش را می‌بیند و در نتیجه قدردانی نمی‌کند.

سه تا چیز با هم رابطه مستقیم دارند و با هم هستند و یک مثلث را تشکیل می‌دهند:

- ۱- حال خوب
- ۲- باز شدن چشم دل
- ۳- رعایت قانون جبران

اگر کسی واقعاً حالش خوب شده باشد، قطعاً چشم دلش هم باز شده است و حتماً در فکر انجام قانون جبران است. یعنی اصلاً انگار که دست خودش نیست، فقط دنبال راهی است برای انجام قانون جبران.

حالا، چه چیزی نمی‌گذارد ما این مثلث را داشته باشیم؟ همانیدگی و همانیده بودن. همانیده بودن چگونه نمی‌گذارد؟

فرض کنیم ما با پول همانیده هستیم. با برنامه گنج حضور روی خودمان کار می‌کنیم و می‌دانیم که زندگی ما را نجات داده است، ولی ممکن است قانون جبران را رعایت نکنیم، چرا؟ چون با پول همانیده هستیم و همین باعث شده چشم دلمان کور باشد. اگر آدم فضا را باز کند و فکرهای ذهنش را بیکار کند به طوری که حال خوب واقعی را حس کند، قطعاً چشمش باز می‌شود و با تمام توان جبران می‌کند.

از طرفی دانستن فایده ندارد. این که آدم بگوید من می‌دانم قانون جبران چه هست و باید رعایت کنم، ولی از آن طرف همانیده باشد، هیچ فایده‌ای ندارد، چرا؟ چون مرکزش از جنس همانیدگی است و همین اجازه نمی‌دهد که قانون جبران را رعایت کند.

مثال دیگر:

آدم قبل از بیدار شدن از همانیدگی‌ها، قدر بدنش و سلامتی‌اش را نمی‌دانست و تازه می‌گفت این چه شکل و قیافه و هیكلی است که من دارم و همیشه ناشکر و در حال شکایت بود، چرا؟ چون همانیده بود و همانیده بودن چشم دل آدم را کور می‌کند و نمی‌تواند قدر بداند.

ولی آدم همین‌که با پذیرش کار می‌کند، چشمش باز می‌شود و شروع می‌کند به ورزش کردن و قدر دانستن. حالا، کافی است ما با خوردن همانیده باشیم، اگرچه می‌دانیم که غذاها برای سلامتی ما ضرر دارد، ولی نمی‌توانیم پرهیز کنیم، چرا؟ چون همانیده هستیم و اختیاری نداریم.

بنابراین این همانیدگی‌ها به هم وصل هستند و به هم ربط دارند و هرکدام باعث بسته شدن روزن شادی و حال خوب می‌شود و به دنبال آن باعث کوری آدم می‌شود و بنابراین نمی‌تواند قدردان و سپاس‌گزار باشد.

با تشکر و سپاس

-فرشاد از خوزستان



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

www.parvizshahbazi.com

تماشا فرمایید